



RESEARCH ARTICLE


Management of Common Resources: Theoretical Perspectives & Practical Experiences

Hojjat Kazemi^{1*}, Sousan Nourbakhsh²

1- Assistant Professor of Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

2- Phd Student of Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: Hkazemi57@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.89547>

Received: 15 June 2022
Accepted: 24 August 2022

ABSTRACT

Common resources include goods that are not owned by private or government owners & are available for unlimited use by all citizens. Natural resources, as the main part of common resources, will suffer "tragedy of commons" if overused. Considering the importance of these resources & the crisis caused by over-exploitation, this article seeks to define the common resources & describes how the tragedy of the commons occurs. Also, to provide a description of the existing views about the management of common resources during the last two centuries. These views & practical experiences are categorized under three government-oriented, market-oriented & local community participation strategies. Considering that the results indicate the ineffectiveness of adopting a one-sided strategy in the management of commons, in recent decades, has been emphasized the necessity of adopting a combination of three strategies. The final part of the article describes Elinor Ostrom's views as the most prominent approach of a hybrid strategy based on polycentric governance.

Keywords: Common Resources, Tragedy of Commons, Government, Market, Local Community.





مقاله پژوهشی

مدیریت منابع مشاع؛ دیدگاه‌های نظری و تجربه‌های عملی

حجت کاظمی^{*}، سوسن نوربخش^۲

- ۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
- ۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

* رایانامه نویسنده مسئول: Hkazemi57@ut.ac.ir

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2022.89547>

تاریخ دریافت: ۲۵ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲ شهریور ۱۴۰۱

چکیده

این مقاله در پی آن است تا ضمن تعریف منابع مشاع و ترسیم منطق شکل‌گیری تراژدی مشاعات، گزارشی از دیدگاه‌های مطرح شده پیرامون مدیریت منابع مشاع طی دو قرن گذشته را ارائه کند. این دیدگاه‌ها و تجربه‌های عملی ذیل سه راهبرد دولت‌گرا، بازارگرا و جلب مشارکت اجتماع محلی دسته‌بندی شده‌اند. با توجه به اینکه نتایج، حاکی از ناکارآمدی اتخاذ راهبرد یکسویه‌نگر در مدیریت مشاعات است، در دهه‌های اخیر بر ضرورت اتخاذ ترکیبی از سه راهبرد دولتی، خصوصی و اجتماع محلی تاکید شده است. بخش پایانی مقاله به تشریح دیدگاه‌های الینور استروم به عنوان برجسته‌ترین روایت از یک راهبرد ترکیبی مبتنی بر حکمرانی چند مرکزی پرداخته است.

واژگان کلیدی: منابع مشاع، تراژدی مشاعات، دولت، بازار، جامعه محلی.

مقدمه

از دهه ۱۹۶۰ میلادی بدنال تشدید بحران‌های زیست‌محیطی، پژوهشگران بر لزوم توجه جدی‌تر به اهمیت حفظ منابع حیاتی و تاثیرات آن بر زندگی اجتماعی و بنیان‌های تمدنی تاکید کردند. یکی از کانونی‌ترین موضوعات در مباحث زیست‌محیطی، شیوه و الگوی مطلوب مدیریت منابع طبیعی بوده است. منابع طبیعی که عمدتاً «منابع مشاع» نامیده می‌شود، به واسطه ویژگی‌های خاص خود در تمایز با کالاهای عمومی (دولتی) و خصوصی دسته‌بندی می‌شوند که مدیریت آنها نیز با پیچیدگی‌های متعددی روبروست و مناقشات بسیاری در خصوص نحوه مطلوب مدیریت آنها وجود دارد. علاوه بر این پیچیدگی، مناقشات مذکور به واسطه گره‌خوردن با مباحث ایدئولوژیک و سیاسی تشدید می‌گردد. در چنین شرایطی طی ۶ دهه گذشته بحث پیرامون راه بهینه مدیریت و بهره‌برداری از منابع مشاع بدل به موضوعی مناقشه‌انگیز در محافل آکادمیک و سیاستگذاری در نقاط مختلف دنیا گردیده است. این امر تا حد زیادی ناشی از ماهیت پیچیده مدیریت منابع مشاع و منافع متضاد ذی‌نفعان مختلفی است که بایستی در تهیه برنامه‌های مدیریت منابع مشاع با یکدیگر هماهنگ شوند (Ayoo, 2007: 531). با توجه به اهمیت منابع مشاع و تاثیرات آن در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اجتماعی و حتی بهداشتی، شناخت الگوهای نظری مطرح شده و تجربه‌های عملی طی شده از ضرورت زیادی برخوردار است. این مقاله سه هدف اصلی را دنبال می‌کند: ۱- معرفی منابع مشاع به عنوان نوع خاصی از کالاها ۲- شناسایی چالش‌های برخاسته از مصرف بدون محدودیت این کالاها و منطق شکل‌گیری «تراژدی مشاعات» ۳- و معرفی و ارزیابی الگوهای مختلف مطرح شده برای مدیریت منابع مشاع.

روش تحقیق

روش تحقیق مقاله حاضر از نوع کیفی بوده و اطلاعات مورد نیاز از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

منابع مشاع کدامند؟

در گذشته مشاعات محدود به منابع طبیعی شامل جنگل‌ها، شیلات یا آب‌های زیرزمینی تلقی می‌شد. با این حال با گذشت زمان دایره شمول این واژه گسترده‌تر شد و امروزه علاوه بر منابع طبیعی حوزه‌های گسترده‌ای همچون دانش، فرهنگ، رسانه‌های دیجیتال، فضاهای شهری و... در ذیل منابع مشاع تعریف می‌شود (IASC, n.d.). به این معنا منابع مشاع را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد: منابع مشاع طبیعی و منابع مشاع انسانی. منابع مشاع طبیعی شامل هوا، آب‌های زیرزمینی، چشمه‌ها و رودخانه‌ها، آب‌های آزاد، جنگل‌ها، مراتع، تنوع زیستی (گیاهی و جانوری) و منابع مشاع انسانی شامل کامپیوترهای بزرگ، خزانه‌های دولتی و شرکت‌ها و اینترنت است (Ostrom, 2002:5). تمرکز این نوشتار بر بررسی منابع مشاع طبیعی است. شناخت منابع یا کالاهای مشاع و مشخص کردن خصوصیات آنها زمانی ممکن خواهد بود که در نسبت با سایر انواع کالاها قرار داده شوند. مطابق یک دسته‌بندی کلاسیک کالاها به دو نوع «عمومی» و «خصوصی» قابل تقسیم هستند. از نظر ساموئلسون آنچه که باعث تمایز این کالاها از یکدیگر می‌شود دو شاخص «رقابت‌پذیری»^۱ و «استثناپذیری»^۲ است. بر این اساس «کالاهای عمومی» مانند امنیت، غیرقابل رقابت هستند یعنی استفاده از آنها باعث کاهش در میزان آن نمی‌شود. همچنین این کالاها استثناپذیر نیستند به این معنا که در صورت تولید کالا نمی‌توان مانع استفاده افرادی که برای آن پولی پرداخت نکرده‌اند، شد. نتیجه این است که تولید کالای عمومی به واسطه به صرفه نبودن مورد علاقه بخش خصوصی نیست. در مقابل «کالاهای خصوصی» مانند پوشاک رقابت‌پذیر هستند چرا که به میزان محدود تولید و استفاده از آنها باعث کاهش در میزان آن می‌شود. کالاهای خصوصی در عین حال استثناپذیر نیز هستند چرا که افراد زمانی می‌توانند از این کالاها استفاده کنند که هزینه‌ای بابت آن پرداخت کنند. نتیجه اینکه بخش خصوصی به تولید این سنخ کالاها رغبت دارد (Samuelson, 1954). این دسته بندی از کالاها از همان ابتدا با نقدهایی روبرو بود. اقتصاددانان معتقد بودند که انواع دیگری از کالاها وجود دارد که به واسطه ویژگی‌های خود فراتر از دوگانه خصوصی و عمومی قرار دارند. در سال ۱۹۶۵ جیمز بوکانان نوع دیگری از کالاها تحت عنوان «کالاهای انجمنی» را شناسایی

1. Rivalrous
2. Excludable

کرد. به زعم یوکانان این نوع کالاها اگرچه رقابت‌پذیر نیستند اما استثناپذیرند. مثال این کالاها فیلم‌هایی است که در یک باشگاه دوست‌داران فیلم‌های کلاسیک پخش می‌شود. طبعاً هر میزان از این کالا استفاده کنند باعث کاهش بهره دیگران از آن نمی‌شود لذا این کالا رقابت‌پذیر نیست و از این جهت به کالاهای عمومی شبیه است. ولی در عین حال این کالاها بر خلاف کالاهای عمومی استثناپذیر است چون مدیران باشگاه می‌توانند ورود به سالن را محدود به اعضای باشگاه کنند (Buchanan, 1965). در نهایت دسته چهارمی از کالاها تحت عنوان «کالاها/ منابع مشاع» به این تقسیم‌بندی افزوده شد. گرت هاردین در مقاله «تراژدی مشاعات» (1968) هر منبع مشترک و تنظیم نیافته‌ای مانند دشت، جنگل، اتمسفر، اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها، شیلات یا حتی یخچالی که به صورت مشترک توسط انسانها به صورت آزادانه استفاده می‌شود را کالای مشاع نامید (Hardin, 1968). یک دهه بعد وینسنت استروم و الینور استروم صورت‌بندی دقیق‌تری از مشاعات ارائه دادند. بنا به تعریف استروم کالاها/ منابع مشاع از یک سو مانند کالاهای عمومی استثناپذیر نیستند چرا که امکان دسترسی به آن برای همه افراد وجود دارد. از سوی دیگر این کالاها مانند کالاهای خصوصی رقابت‌پذیر هستند چرا که استفاده از آنها منجر به کاهش کالا یا منبع مورد نظر می‌شود. آنها از یک سو، ویژگی استثناپذیری کالای عمومی را با خود دارند و از سوی دیگر ویژگی رقابت‌پذیری کالاهای خصوصی را دارا هستند (V. Ostrom & E. Ostrom, 1977). بر این مبنا منابعی چون هوا و اتمسفر، خاک، آبهای زیرزمینی، رودخانه‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها، دشت، جنگل و... همگی منابع مشاعی هستند که برای بقای انسان‌ها بر روی زمین حیاتی است ولی به واسطه دسترسی عمومی در معرض بهره‌کشی قرار دارند و لذا به سرعت در معرض زوال و نابودی قرار می‌گیرند (Ostrom, 2010:642). به این معنا ریشه اصلی معضلات زیست‌محیطی در سرشت ویژه منابع مشاع است.

چالش‌های بهره‌برداری از منابع مشاع و شکل‌گیری تراژدی مشاعات

مقاله هاردین با عنوان «تراژدی مشاعات»^۱ این اصطلاح را به یکی از پرکاربردترین مفاهیم در حوزه‌های متنوعی از علوم اجتماعی و مطالعات زیست‌محیطی بدل کرد. بنیان بحث هاردین مبتنی بر مفروضات پایه‌ای نظریه بازی‌ها است. در این نظریه انسانها افرادی نفع‌طلب به شمار می‌روند که برای تامین حداکثر منافع خود به صورتی استراتژیک تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. از این منظر اگرچه بازیگران نفع طلب هستند، لیکن برخلاف مفروضات اقتصاددانان کلاسیک، واجد اطلاعات کامل در مورد شیوه بازی دیگران نیستند و در شرایط اطلاعات ناقص در جستجوی منافع خویشند. در چنین شرایطی یک بازی «غیرمشارکتی» میان بازیگران شکل می‌گیرد که نتیجه نهایی به ضرر همه بازیگران خواهد بود و در نتیجه اگر موضوع این بازی استفاده از یک منبع مشاع باشد، فرآورده نهایی بهره‌کشی بیش از حد از منبع دچار محدودیت طبیعی و وقوع یک تراژدی خواهد بود. مبنای بحث هاردین به عنوان یک بوم‌شناس آن است که منابع طبیعی دچار محدودیت‌های جدی است و در صورت استفاده بیش از حد ترمیم در معرض نابودی قرار می‌گیرند. اگر همه انسانها داوطلبانه تصمیم بگیرند که میزان استفاده را با محدودیت‌های طبیعت تطبیق دهند، مشکلی پیش نخواهد آمد. اما مشکل این است که انسان‌ها در عین نفع‌طلبی دچار معضل نقص اطلاعات در خصوص نحوه رفتار دیگران هستند. پس تنها یک نفر کافی است تا با برداشت آزاد از منبع مشاع، کل رویه حفاظت داوطلبانه از منبع مورد نظر را دچار فروپاشی کند (Hardin, 1974: 562). در این نگرش، وجود نقص اطلاعاتی انسان‌ها را به سوی رفتاری سوق می‌دهد که از آن به مسئله سواری مجانی تعبیر شده است. سواری مجانی در علم اقتصاد به وضعیتی گفته می‌شود که در آن فرد در ازای استفاده از مزایای یک خدمت، کالا یا منبع؛ هیچ هزینه‌ای برای آن پرداخت نمی‌کند و تنها در نفع آن شریک است و انگیزه‌ای برای مشارکت در تامین هزینه‌های خدمت، کالا یا منبع موردنظر را ندارد (Ostrom, 1990: 6). به این معنا در شرایطی که افراد دچار نقص اطلاعاتی هستند تمایل خواهند داشت تا به هزینه دیگران سود خود را افزایش دهند و چون همه در وضعیتی مشابه هستند کنش جمعی در مسیر تخریب نفع همگانی و وقوع تراژدی خواهد بود. تا آنجایی که به مثال معروف هاردین درخصوص مشاعات مربوط می‌شود، گله‌دارانی که در دسترسی به مراتع محدودیتی ندارند، بر اساس ویژگی فردگرایی، بیشینه‌خواهی و اطلاعات ناقص تلاش می‌کنند تا به بهره‌برداری هر چه بیشتر از مرتع موردنظر بپردازند با

1. Good – Common Pool Resources
2. The Tragedy of Commons
3. Free-Rider Problem

این تصور که در حال پیشینه کردن منافع فردی خود هستند. در نتیجه چنین وضعیتی، انتخاب عقلانی فردی منجر به شکل‌گیری تراژدی مشاعات می‌گردد (Purnomo & Hubacek, 2010: 4-5). بحث هاردین در مورد ریشه‌های تراژدی مشاعات با افزوده شدن مباحث توماس مالتوس در مورد جمعیت، جهت‌گیری رادیکال‌تری نیز پیدا می‌کند. مالتوس در رساله «مقاله‌ای درباره اصل جمعیت» (1798) استدلال کرد در حالیکه رشد محصولات کشاورزی تابع تصاعد عددی است، اما رشد جمعیت انسان‌ها از تصاعد هندسی پیروی می‌کند. در نتیجه چون در بلندمدت جمعیت از میزان تولیدات غذایی پیشی می‌گیرد سرنوشت جوامع مدرن، گرسنگی گسترده خواهد بود (Malthus, 1798). رویکرد نئومالتوسی بعد از جنگ جهانی دوم نیز عنوان می‌کرد که به واسطه رشد فزاینده جمعیت در اثر بهبود خدمات بهداشتی و تغذیه، فشار بر منابع طبیعی افزایش خواهد یافت (Mellos, 1988: 19). بر همین مبنا هاردین متذکر می‌شد که رشد فزاینده جمعیت به واسطه افزایش تعداد متقاضیان بهره‌برداری از منابع مشاع سرعت و عمق تخریب و نابودی منابع طبیعی تجدیدنناپذیر را تقویت خواهد کرد و کل سیاره زمین رو به ویرانی خواهد رفت (Hardin, 1968: 1243-1245). وی از واژه تراژدی استفاده کرد تا به یک پیامد دراماتیک اشاره کند که نتیجه اجتناب‌ناپذیر اقدامات بی‌ضابطه‌ی انبوه افراد نفع‌طلب در قبال مشاعات دارای محدودیت است (Anukwonke, 2015: 4). انواع و اقسام بحران‌های زیست‌محیطی نمود بیرونی این تراژدی است. فرسایش و آلودگی ویرانگر خاک، آلودگی هوا و اتمسفر، گرمایش، تخریب جنگل‌ها و چراگاه‌ها، انقراض سریع گونه‌های گیاهی و جانوری، آلودگی آب‌ها و برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی همگی حاکی از یک وضعیت تراژیک است که تمایل بی‌حد انسانی برای بهره‌کشی از مشاعات عامل آن تلقی می‌گردد. در واکنش به چنین وضعیتی حداقل طی یک‌صدسال گذشته بحث در مورد نحوه مطلوب مدیریت منابع مشاع و سازوکار غلبه بر چالش تراژدی مشاعات به موضوعی محوری در مطالعات سیاسی، اقتصادی و زیست‌محیطی بدل شده و طبعاً با منازعات ایدئولوژیکی و سیاسی گره خورده است و جز در ارتباط با آن قابل درک نخواهد بود.

راهبردهای مطرح برای مدیریت مشاعات

الگوهای مدیریت مشاعات در حقیقت دربردارنده مجموعه‌ای از تدابیر برای خارج ساختن این منابع از دسترسی بی‌قاعده عموم شهروندان و تنظیم نحوه بهره‌برداری از آنها هستند. به طور کلی سه الگوی عمده در خصوص مدیریت مشاعات مطرح شده است: الگوی مدیریت دولتی و ملی کردن منابع مشاع، الگوی مدیریت خصوصی و الگوی مدیریت محلی. در ادامه هر یک از این الگوها مورد نقد و بررسی و تجارب موفق و ناموفق هر یک از آنها در کشورهای مختلف مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

راهبرد مدیریت دولتی و ملی کردن منابع مشاع

دولت‌گرایی به عنوان یک جهت‌گیری کلان‌پیرامون شیوه سازماندهی اجتماعات انسانی نگرشی است که معتقد است تحقق وضعیت بهینه در حیات جمعی انسانها از رهگذر تاسیس یک دولت قدرتمند و واگذاری تدبیر امور به این نهاد ممکن خواهد بود. دولت‌گرایی مدرن دارای آبخشورهای متنوعی است و گرایش‌های مختلف دولت‌گرایی بر حسب مبادی و ساختار استدلالی خاصی به توجیه ضرورت مداخله دولت در حوزه‌های مختلف پرداخته‌اند. آنها هم‌چنین برحسب تلقی‌های مختلف از حدود مطلوب مداخله دولتی با یکدیگر تفاوت دارند و در طیفی مابین دولت‌گرایی حداکثری (حذف بازار) تا دولت‌گرایی حداقلی (تلفیق دولت و بازار) در نوساند (Kazemi, 2015: 135-144). این رویکردهای کلی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دارای نتایجی در بحث مدیریت مشاعات است. باور به کنترل و مدیریت مشاعات توسط دولت‌ها که الینور استروم از آن به راهکار «لویاتانی» تعبیر می‌کند را می‌توان رایج‌ترین و محبوب‌ترین شیوه در مدیریت مشاعات تلقی کرد، به گونه‌ای که در میان نخبگان و شهروندان عادی باوری گسترده وجود دارد که تنها دولت است که از انگیزه و ظرفیت کافی برای حراست از این منابع برخوردار است (Grafton, 2000: 508). ریشه‌های روایت حداکثری از دولت‌گرایی مدرن را می‌توان در تلقی ارگانیستی از جامعه ردیابی کرد. جریانهای سوسیالیستی و ملی‌گرایانه به رغم تفاوت و تعارض در مبادی نظری و غایات خود، دولت آرمانی خود را نه به عنوان «شر ضروری» بلکه به مثابه موجودیتی اخلاقی در نظر می‌گیرند که تبلور عینی «اراده طبقه کارگر» یا «اراده ملی» است و وظیفه دارد تا با فراتر رفتن از نفع‌طلبی خرد فردی و گروهی و رفع موانع موجود کلیت یک جامعه یا

ملت را در راستای غایتی خاص هدایت کند. لازمه چنین نگرشی به دولت، باور به ضرورت واگذاری اختیارات وسیع و اعطای حق مداخله وسیع در تمامی زوایای زندگی انسانی و طبیعی به منظور تحقق شکلی از مهندسی اجتماعی است. «دیکتاتوری پرولتاریا» برای مارکسیست‌ها و «رایش» برای ملی‌گرایان رادیکال(نازی‌ها) تبلور چنین دولتی تلقی می‌شود. به همین معنا رادیکال‌ترین جریان دولت‌گرایی را می‌توان در سوسیالیسم و کمونیسم قرن نوزدهم و بیستم مشاهده کرد. در این نگاه، دولت پس از انقلاب کمونیستی به عنوان تنها بازیگری شناخته می‌شود که شایستگی نمایندگی منافع جمعی شهروندان را دارد و این امکان را برای شهروندان فراهم می‌کند تا از طریق جمع به اهداف و خواسته‌های خود برسند (Clark, 2015: 123). بر خلاف صاحبان مالکیت خصوصی که در جستجوی نفع فردی باعث گسترش فقر عمومی و تخریب منافع عامه می‌شوند، انتقال تام و تمام مالکیت منابع تولیدی به دولت تنها سازوکاری است که ضمن تخصیص بهینه منابع بهترین نتیجه را در پی دارد. پیامد چنین نگرشی در بحث مدیریت منابع مشاع تأکید بر ضرورت کنترل این منابع توسط دولت بوده است. نظریه مارکسیستی-سوسیالیستی به طور سنتی معتقد است تخریب محیط‌زیست و وقوع تراژدی مشاعات نتیجه اجتناب‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری و سیطره نفع خصوصی است (Mirovitskaya & Soroos, 1995: 77-78). لذا نظام‌های سوسیالیستی پس از انقلاب اکتبر به تبع ایدئولوژی کلان خود دست به ملی‌سازی همه جانبه از جمله در مورد منابع طبیعی زدند. در شوروی سابق، لنین طی فرمانی در نوامبر ۱۹۱۷ با لغو مالکیت خصوصی، بسیاری از زمین‌ها، معادن، آب و جنگل‌ها را تحت مالکیت دولتی درآورد (Mirovitskaya & Soroos, 1995: 81-82). هدف این برنامه ملی‌سازی، بسیج همه منابع در راستای ایجاد یک کشور صنعتی بود (Bilinski, 2022). در سایر نظام‌های کمونیستی نیز با برخی تفاوت‌ها همین برنامه اجرا شد. در برنامه ملی «جهش بزرگ به جلو» ماو تسه‌تونگ در چین، صورتی از کنترل همه جانبه دولتی تحقق یافت که هدف نهایی آن صنعتی کردن چین بود. بخشی از این پروژه تحقق کشاورزی مدرن و تغییر محیط طبیعی برای تحقق خودکفایی و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه چین به حساب می‌آمد (Ho, 2003: 37). به این منظور سطح زیرکشت به شکل کم‌سابقه‌ای گسترش یافت و دولت با ممنوع کردن هر گونه کشت خصوصی و ایجاد مزارع اشتراکی، جامعه را برای افزایش سطح زیرکشت بسیج کرد (Shapiro, 2001: 4). می‌توان گفت که گرچه در توجیه برنامه ملی کردن منابع مشاع در نظام‌های کمونیستی هدف از آن حفظ و حراست از آنها در مقابل نفع‌طلبی خصوصی عنوان می‌شد ولی این هدف اولیه تحت‌الشعاع اهداف دیگر دولتی یعنی بسیج منابع در راستای توسعه و صنعتی‌سازی قرار گرفت و به حاشیه رفت. روایت دیگری از دولت‌گرایی را می‌توان در جریان ملی‌گرایی اقتصادی مشاهده کرد. جریان ملی‌گرا از مرکانتیلیست‌های اولیه تا صورت‌های رادیکال اقتصاد فاشیستی باور داشتند که دولت وظیفه دارد تا بسیج همه منابع انسانی و طبیعی، اتخاذ سیاست سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و حمایت از تولید ملی، تعرفه‌گذاری، استعمار و... حرکتی سریع به سوی صنعتی کردن کشور و قدرتمند ساختن ملت صورت دهد (Becchetti, Bruni & et al., 2020: 21, Tribe, 2003: 215). گرچه به واسطه وجود رگه‌هایی از یک نگرش رومانتیک و ضد صنعتی در برخی گرایش‌های ملی‌گرایانه در آلمان، گرایشی به سوی بازگشت به «مادر طبیعت» و پاسداشت حرمت آن وجود داشت ولی در نگرش ملی‌گرایانه نیز رویکردی غالب شد که منابع طبیعی را به عنوان ماده خامی در نظر می‌گرفت که باید در راستای اهداف کلان ملی یعنی صنعتی شدن و ارتقای قدرت ملی مورد بهره‌گیری قرار گیرد. در چنین نگرشی نیز «مهاری» و «استفاده» از طبیعت بر «پاسداشت» و «حراست» از آن غالب می‌شد. در ایتالیا علیرغم شعارهای رومانتیکی چون «خون و خاک» و «ایتالیا باید روستایی شود» (Saraiva, 2016: 55)، برنامه‌های وسیعی چون «نبرد برای گندم» اجرا شدند که هدف آنها خودکفایی در تولید گندم بود (Carillo, 2021: 572-573). کمپین خودکفایی غذایی که به سایر کشورهای فاشیستی نیز گسترش یافت (Saraiva, 2016: 56) در دسامبر ۱۹۲۸ در ایتالیا آغاز بکار کرد. رژیم فاشیستی ایتالیا با وضع «قانون موسولینی»، در قالب یک برنامه ملی احیای اراضی تلاش کرد با خشکاندن بخشی از تالاب‌های این کشور، سطح زمین‌های زیر کشت ایتالیا را افزایش دهد. طراحان پروژه احیای زمین اساساً طبیعت را موجودی وحشی، عقیم، بی‌نظم و غیرمولد می‌دانستند که دولت فاشیستی وظیفه داشت با دست‌کاری در آن طبیعتی رام، حیات‌بخش و مولد ایجاد و به این ترتیب به تکثیر شهروند ایده‌آل طرفدار فاشیسم کمک کند (Caprotti & Kaïka, 2008: 614-620). آن سوی طیف دولت‌گرایی حداکثری، طیفی از دولت‌گرایان حداقلی وجود دارد که مباحث آن‌ها از جهاتی به مباحث

مدیریت مشاعات گره می‌خورد. دولت‌گرایی محافظه‌کارانه و دولت‌گرایی کینزی یا رفاهی را می‌توان در این گروه قرار داد. در تلقی جریان محافظه‌کار دولت به عنوان نهادی نظارتی و متولی حراست از اخلاق و ارزش‌های عمومی، وظیفه کنترل و مهار زدن بر تمایلات تجاوزکارانه و بیشینه‌خواهانه انسانی از جمله در حوزه اقتصاد را دارد تا ثبات اجتماعی حفظ شود (Clark, 2015: 148-149). در حالی که برخی از محافظه‌کاران سنت‌گرا به بحث پیرامون ریشه‌های فلسفی بحران زیست‌محیطی جهان پرداخته‌اند، گروهی دیگر از محافظه‌کاران از جهت تامین لوازم حفظ نظم و تامین ضرورت‌های حیات جمعی مباحثی مطرح می‌کنند که نتایجی مهم در بحث مدیریت مشاعات در پی دارد. دیوید هیوم از جمله محافظه‌کارانی بود که در اواسط قرن هجدهم بر مبنای روایتی ابتدایی از نظریه «شکست بازار» مباحثی پیرامون مدیریت مشاعات مطرح کرد که همچنان حائز اهمیت است. وی برای توضیح بحث خود مرتعی را مثال می‌زند که وضعیت زهکشی آن نیاز به ترمیم دارد. اگر کاربران این مرتع تعداد محدودی از افراد باشند امکان توافق بر سر هزینه و ارتقای وضعیت مرتع دشواری چندانی ندارد. ولی با افزایش افراد دخیل در زهکشی برخی انگیزه خواهند داشت که بدون پرداخت هزینه و مشارکت در زهکشی از مزایای آن استفاده کنند. در این وضعیت توافق بین آن‌ها به سختی ایجاد می‌شود (Hume, 1978: 538). چنانکه پیشتر گفته شد این مسئله که به نام سواری مجانی از آن یاد می‌شود از معضلات اساسی مطرح در مدیریت مشاعات است و در نهایت منجر به وقوع تراژدی منابع مشاع می‌گردد. هیوم معتقد بود که برای جلوگیری از چنین وضعیتی مداخله دولت ضرورت می‌یابد. به این معنا کاربران یک منبع به منظور مقابله با معضل سواری مجانی و جلوگیری از وقوع تراژدی، تصمیم‌گیری درخصوص منبع مشاع را به دولت به مثابه بازیگری بی‌طرف واگذار می‌کنند تا سازوکار تحقق زهکشی را به اتکای قدرت دولتی فراهم آورد (Gunning, 2014: 53). گرچه عمدتاً لیبرالیسم به عنوان یک جهت‌گیری ضد مداخله دولتی شناخته می‌شود ولی نوعی از دولت‌گرایی لیبرال قابل‌شناسایی است که سابقه آن به توماس هابز بازمی‌گردد. هابز معتقد بود انسان‌ها عموماً موجوداتی غیراجتماعی و بیشینه‌خواه هستند و سرشت رقابت‌جویی آن‌ها باعث می‌شود که در جستجوی ارزشهای کمیاب مادی با یکدیگر درگیر شوند و «وضع طبیعی» شکل بگیرد (Hobbs, 2012: 157). در چنین وضعیتی، انسان‌ها به منظور حفظ و حراست از خود و رها شدن از وضعیت نبرد همه علیه همه، در پی اعمال محدودیت بر خود و زندگی درون دولت (لوپاتان) می‌روند (Hobbs, 2012: 189). به این ترتیب دولت از طریق قدرت عمومی خود و کنترل رفتارهای انسانی در جامعه، اجتماع انسانی را از وضع طبیعی وارد وضع متمدنانه می‌کند. نتایج چنین نگرشی در بحث مدیریت مشاعات، ضرورت مداخله دولتی برای جلوگیری از بهره‌کشی از طبیعت است. لیبرال‌های بعدی گرچه چنین نگرشی به انسان نداشتند و هرگز دولت‌گرایی هابزی را تایید نکردند با این حال صورتی از دولت‌گرایی در آنها قابل‌شناسایی است. لیبرال‌ها (از آدام اسمیت تا میلتون فریدمن) با تاکید بر اینکه اصل اساسی در تنظیم مناسبات اقتصادی واگذاشتن آنها به مناسبات بازاری است، این نکته را می‌پذیرند که بازار و بخش خصوصی در تامین برخی از کالاها ناتوان است و گریزی از واگذاشتن آنها به دولت نیست. آدام اسمیت؛ تأمین امنیت، تضمین حقوق مالکیت و رفع نیاز فقرا را از جمله موارد شکست بازار می‌دانست و در این موارد از گریزناپذیر بودن مداخله دولتی سخن می‌گفت. لیبرال‌های بعدی بر دایره موارد شکست بازار افزودند. از جمله این موارد، بحث کنترل و مدیریت منابع مشاع بود که از نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح شد. از نظر استوارت میل، دولت نقش مهمی در شکل دادن به منافع شخصی، محدود کردن منفعت‌طلبی و تاکید بر منفعت عمومی دارد (Caporaso, 2013: 75). میل معتقد بود در شرایطی که یک دولت پاسخگو، غیرفاسد و توانمند وجود داشته باشد، می‌توان بدون ترس از دست رفتن آزادی افراد، بخشی از اختیارات را به آن واگذار کرد (Schwartz, 1966: 71). مسئله تامین آب لندن در سال‌های ۱۸۱۰ تا ۱۹۰۲ از جمله مسائلی بود که مناظرات مختلفی درخصوص آن شکل گرفت و میل از جمله افرادی بود که بر مداخله دولت در این مسئله تاکید داشت. وی معتقد بود سپردن خدمات تامین آب به بخش خصوصی در نهایت به دلیل ورود تعداد زیاد رقبا و سرمایه‌گذاری بیش از حد منجر به بهره‌کشی فراتر از ظرفیت منابع آب خواهد شد. بر این اساس دولت با وضع مقررات و نظارت خود می‌تواند ضمن تامین آب، مانع تخریب منابع گردد (Tynan, 2007: 51). در میان لیبرال‌های متأخر نیز که به صورتی مشخص به بحث مشاعات پرداخته‌اند گرت هاردین چهره‌ای است که به رغم بدبینی به دولت و عواملان دولتی معتقد است برای حفاظت از مشاعات گاه گریزی از اعمال محدودیت در نحوه و سطح استفاده از منابع مشاع توسط

۱. شکست بازار به وضعیتی گفته می‌شود که اگر دولت آزادی تولید و مبادله در اقتصاد بازار را تا حدی محدود کند، منافع شخصی افراد بهتر تامین می‌شود (Gunning, 2014: 53).

دولت وجود ندارد (Hardin, 1998: 683). کامل‌ترین صورت لیبرالیسم باورمند به مداخله دولتی را می‌توان در اقتصاد کینزی و دولت رفاه مبتنی بر آن مشاهده کرد. جان مینارد کینز با گسترش دایره شکست‌های بازار معتقد بود که بازارهای آزاد در برابر شوک‌های اقتصادی هیچ سازوکار خود تعادلی ندارند لذا مداخله دولت به منظور گذار از شکست و رسیدن به یک اقتصاد کارآمد اجتناب‌ناپذیر است (Allen, Kramadibrata & et al., 2013: 505). اقتصاد کینزی در شکل سنتی خود به شکل مستقیم اشاره‌ای به مدیریت منابع طبیعی مشاع و به طور کلی محیط‌زیست نداشت. لیکن تسری دیدگاه‌های کینزی در مورد شکست بازار در تامین کالاهای عمومی به بحث در مورد کالاهای مشاع نیز به صورت طبیعی به نتایج مشابهی می‌رسد. به این معنا یک کینزین با این استدلال موافق است که بخش خصوصی از انگیزه کافی برای حفظ منابع مشاع برخوردار نیست. فرآورده این نگاه تاکید بر نقش مدیریت و مقررات‌گذاری دولتی در نحوه استفاده از منابع مشاع خواهد بود. بر همین مبنا بود که دولت‌های رفاه اروپایی در گسترش حدود مداخله دولتی به منظور حراست از منابع طبیعی پیش‌تاز بوده و هستند. در سال‌های اخیر نیز به دنبال تشدید آثار تغییرات اقلیمی، رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ و احیای نظریات کینز مبنی بر لزوم مداخله دولت در اقتصاد، جریانی تحت عنوان «کینزگرایی زیست‌محیطی» ظهور کرد که معتقد است هزینه‌های دولتی برای اهداف «سبز» می‌تواند به طور همزمان اقتصاد را از رکود و سیاره زمین را از نابودی نجات دهد. این هزینه‌ها از نصب عایق دیواری تا هزینه تحقیق و توسعه برای رسیدن به فناوری‌های کم‌کربن در آینده را در برمی‌گیرد (Harris, 2013).

دستاوردها و شکست‌های راهبرد دولتی‌سازی و ملی کردن منابع مشاع

الگوی مدیریت دولتی منابع مشاع به عنوان محبوب‌ترین شیوه در این حوزه در نقاط مختلف دنیا طیفی از تجربیات موفقیت‌آمیز و شکست را به دنبال داشته است. یکی از تجربه‌های موفق الگوی مدیریت دولتی را می‌توان در «پارک‌های ملی» یافت. پارک‌های ملی عموماً به عنوان یک اقدام ضروری برای حفاظت از گونه‌ها و تنوع زیستی مناطق مختلف شناخته می‌شوند. نخستین بار ایالات متحده آمریکا با ملی کردن پارک یلواستون در سال ۱۸۷۲ به پدیده پارک‌های ملی رسمیت بخشید. تا پیش از این پارک یلواستون که از تنوع پوشش گیاهی و حیوانی گسترده‌ای برخوردار بود، در دسترس عموم قرار داشت (Merrill, 2003: 208). هشدار کارشناسان در خصوص نابودی این گنجینه منجر به تصویب قانون ملی شدن پارک یلواستون گردید. به موجب این قانون، کنگره وزیر کشور را موظف کرد که در راستای حفاظت از تمام الوارها، ذخایر معدنی، جاذبه‌های طبیعی پارک و ممانعت از صید ماهی‌ها و شکار گونه‌های جانوری قوانین لازم را وضع کند (National Park Service, 2018). با ملی شدن پارک یلواستون و بسط نظارت و کنترل دولتی، تا حد چشمگیری از تخریب و برداشت غیرمجاز از منابع طبیعی این پارک جلوگیری شد. موفقیت این برنامه در حراست از تنوع زیستی در مقابل تعرض انسانی باعث گسترش برنامه‌های مشابه در حوزه تاسیس پارک‌ها و مناطق حفاظت‌شده یک قرن گذشته شده است (Järv, Ward & et al., 2021: 1-2). امروزه طرح ایجاد پارک‌های ملی علاوه بر اینکه به عنوان یک سیاست موفق برای حفظ منابع مشاع تلقی می‌شود؛ به عنوان بستری برای رشد توریسم و پیگیری اهداف علمی نیز محسوب می‌شود (National Park Service, 2022). شواهد تجربه‌های ناموفق مدیریت دولتی بسیار است. تجربه نشان می‌دهد چنانچه دولت از اجرای وظایف نظارتی و اجرایی خود در قبال منابع ناتوان و فاقد منابع مالی و انسانی لازم برای انجام وظایف خود باشد، در عمل رژیم دسترسی باز بر منبع مورد نظر حاکم می‌شود و تراژدی به وقوع می‌پیوندد (Arnold & Campbell, 1986: 430). عدم موفقیت این الگوی مدیریتی به ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته به دلیل عدم شفافیت آماری، ضعف قانون‌گذاری، بی‌توجهی به اقتضائات جوامع محلی، فساد کارکنان دولتی، فشار گروه‌های ذی‌نفع و ملاحظات سیاسی و تجاری در مدیریت منابع مشاع چشمگیرتر است (Grafton, 2000: 508). در ایران از دهه ۱۳۴۰ سیاست مدیریت و کنترل منابع آب توسط دولت پیگیری شد. ملی کردن منابع آب که با تصویب قوانینی همچون «قانون حفظ و حراست منابع آب‌های زیرزمینی کشور» در سال ۱۳۴۵ و «قانون آب و نحوه ملی شدن آن» در سال ۱۳۴۷ پیگیری شد، نقطه آغاز بحران‌های آبی دهه‌های بعد بود. روند دولتی شدن منابع آبی در سال‌های بعد از انقلاب تشدید و تصویب قانون توزیع عادلانه آب در سال ۱۳۶۱ نقطه عطفی در حاکم شدن الگوی حکمرانی سراسر دولتی بر منابع مشاع آبی گردید (Law on equitable

(distribution of water, March 7, 1982). بعلاوه بخش کشاورزی بعنوان بزرگترین مصرف‌کننده آب در ایران گسترش یافت و نظام تصمیم‌گیری با در اختیار داشتن مدیریت انحصاری منابع آبی، به واسطه مجموعه‌ای سیاست‌های مخرب در حوزه بهره‌برداری زمینه فشاری بیش از اندازه بر منابع آب زیرزمینی و جاری کشور را فراهم کرد (Madani et al., 2016:1000). روندی که منجر به خشک‌شدن بخش گسترده‌ای از رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و تالاب‌های کشور گردید. نتیجه اینکه بر اساس پژوهشی که در سال ۲۰۲۱ در نشریه نیچر منتشر شد، در حال حاضر حدود ۷۷ درصد از سطح آبخوان‌های ایران با اضافه برداشت آب مواجه‌اند (Ashraf, Nazemi & et al., 2021: 7).

راهبرد خصوصی‌سازی مشاعات طبیعی

در ادبیات اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک، راهبرد بازارگرایی در تقابل با راهبرد دولت‌گرایی، دستیابی به بالاترین کارایی اقتصادی را منوط به کاستن از مداخله دولتی و تنظیم مناسبات اقتصادی بر حسب مبادله آزادانه میان فعالان و مالکان خصوصی می‌داند. به این معنا در نظر کلاسیک‌ها بهترین حکومت، حکومتی است که کمتر حکومت کند (Clark, 2015: 101). ردپای مفروضات بنیادین لیبرالیسم کلاسیک را بیش از هر چیز می‌توان در آرای آدام اسمیت دید. اسمیت با طرح ایده «دست نامرئی»، معتقد بود در یک بازار کاملاً رقابتی، تعقیب منافع شخصی به ارتقای رفاه کل جامعه می‌انجامد و دست نامرئی بازار قادر است کالاها و خدمات را به صورت کارآمد به جامعه تخصیص دهد (Acemoglu, 2019: 282). در این نگاه انسان‌ها به عنوان کنش‌گرانی عقلانی و با اطلاعات کامل دیده می‌شوند که به دنبال تحقق حداکثری سود فردی و جمعی و ارتقای عملکرد نظام اقتصادی هستند و لذا مداخله دولت در این روند به عنوان مانعی در مسیر طبیعی بازار دیده می‌شود. بعلاوه مطابق این رویکرد، مداخله دولتی بواسطه نفوذ گروه‌های ذی‌نفع و انحصارطلب بر آن اساساً ناکارآمد و فاقد توانایی شناخت بازار و تامین خیر عمومی است (Sandelin & et al., 2014: 48). چهره‌ها و جریان‌های بعدی لیبرال با برخی تفاوت‌ها همین مبادی را تکرار کرده‌اند. همانطور که در بخش قبلی نیز آورده شد یکی از تفاوت‌های جریان‌های لیبرال، باور آنها به لزوم مداخله دولتی و حدود این مداخله بوده است. چنین برداشتی از حدود مداخله دولتی تابعی از برداشت آنها از قابلیت بازار و دولت برای مدیریت و تامین کالاها بوده است. از آدام اسمیت تا جان مینارد کینز لیبرال‌ها عموماً پذیرفته‌اند که بازار در تامین بهینه گروهی از کالاها ناتوان است و به همین دلیل نیز مداخله دولتی امری گریزناپذیر است. مدیریت کالاهای مشاع از جمله مواردی که بخش عمده لیبرال‌ها بر ضرورت مدیریت و مداخله دولتی در مورد حفظ آنها تاکید دارند. در مقابل این گرایش گروه دیگری از لیبرال‌ها کوشیدند تا از یک سو قابلیت دولت برای تامین حراست از کالاهای مشاع را زیر سوال ببرند و از سوی دیگر با فرض ناتوانی بازار و بخش خصوصی در مدیریت مشاعات مقابله کنند. فرآورده نهایی چنین رویکردی، تأکید بر ضرورت عبور از دولت‌گرایی صرف در مدیریت مشاعات و توجه دادن به قابلیت‌های بخش خصوصی در مدیریت مشاعات بوده است. بدین ترتیب در مقابل نظریه «شکست بازار» که همچون توجیهی برای گشودن پای مداخله دولتی در امور متنوع عمل کرده است؛ لیبرال‌های مخالف گسترش مداخله دولتی نظریه «شکست دولت» در مسیرهای متنوع را گسترش دادند. فردریش فون هایک بر اساس مبادی نظری خاصی اساساً امکان و مطلوبیت مداخله و برنامه‌ریزی دولتی را زیر سوال می‌برد. هایک گرچه از جهت باور به فردگرایی و تلقی انسان به عنوان موجودی نفع‌طلب با کلاسیک‌ها همسو بود؛ ولی فرض آنها مبنی بر عقلانیت انسانی و تامین شرایط مبادله در شرایط اطلاعات کامل را زیر سوال می‌برد لیکن این نقائص را دلیلی بر مداخله دولت نمی‌دانست. هایک عنوان می‌کرد مطلوبیت مداخله دولتی بر این فرض مبتنی است که دولت بازیگری با اطلاعات کامل است که به اتکای این شناخت توانایی برنامه‌ریزی و مداخله در حیطه‌های مختلف و «مهندسی» آن را دارد. در حالی حیات اجتماعی از چنان پیچیدگی برخوردار است که هیچ نهادی توانایی شناخت این ترکیب پیچیده و مداخله موثر و کارآمد در آن را ندارد. این مداخله ضمن آنکه بر مفروضاتی غلط استوار است، همچون مقدمه‌ای بر محدود کردن آزادی‌های فردی به نفع ارزش‌های خیالی و شکل‌گیری نظام‌های اجتماعی و سیاسی مبتنی بر بردگی انسانی است. او در مقابل تفکر «ایجاد نظم مهندسی شده از طریق برنامه‌ریزی اجتماعی» از نظمی خودجوش (کاتالاکسی) دفاع می‌کرد که فرآورده طبیعی کنش‌های تعداد بی‌شماری از کنش‌گران آزاد انسانی بود که در روندی آزمون و خطایی به تعادلی دست می‌یابند (Hayek, 2001). مورای روتبارد از جهتی دیگر به باورهای توجیه‌کننده مداخله دولتی حمله می‌کند. او عنوان می‌کند در حالی که منتقدان بازار سیطره نفع شخصی را عامل شکست بازار می‌دانند زمانی که به بحث

در در مورد دولت می‌پردازند طوری سخن می‌گویند که گویی دولت یک «رب‌النوع» و «بابانوتل» خیرخواه است که اثری از نفع‌طلبی در آن نیست. حال آنکه دولت بازیگری متکی به زور است که کارگزاران آن نیز دارای نفع فردی هستند و حضور در دولت به آنها اجازه می‌دهد تا منافع خود را با زور پیش ببرند حال آنکه بخش خصوصی از این ابزار بی بهره است (Rothbard, 2013: 276-278). در بحث روتبارد، نکته‌ای نهفته است که توسط لیبرال‌های هوادار «نظریه انتخاب عمومی» دنبال شده است. چنانکه گفته شد اقتصاددانان، دولت را به عنوان جایگزین شکست‌های بازار مطرح می‌کردند و ریشه شکست بازار را سیطره نفع شخصی در بازار می‌دانستند (Tullock & et. al., 2002: 3-4). نظریه‌پردازان انتخاب عمومی بر این نکته تأکید می‌کنند که دولت در دنیای واقعی نه نهادی اخلاقی و بی‌طرف بلکه نهادی متشکل از افراد و کارگزاران نفع‌طلب است که بیش از منافع عمومی در جستجوی حداکثر سازی سود خود به هزینه عموم مردم هستند (Caporaso, 2013: 204). در چنین شرایطی، کنترل دولتی منابع مشاع مسیری به سوی تخریب بیشتر این منابع خواهد بود. فقدان انگیزه کارگزاران دولتی بر حفاظت و حراست، شیوع انواع فسادها در میان مدیران و کارگزاران و دشواری نظارت، تمایل سیاستمداران برای چشم پوشیدن به غارت منابع مشاع به منظور کسب محبوبیت و اجرای پروژه‌های خیالی ویرانگر منابع طبیعی؛ همگی دلایلی مبنی بر شکست دولت در کنترل و حراست از منابع مشاع است که البته تجربه‌های متعددی تأیید کننده آنها می‌باشد. از این روست که نظریه پردازان شکست دولت (نظریه انتخاب عمومی) تأکید دارند که لزوماً دولت نمی‌تواند راه‌حلی بهتر از کنترل توسط بخش خصوصی باشد (Gunning, 2014: 47 & 56). میلتون فریدمن نیز در ذیل انبوه استدلال‌های نظری و تجربی علیه مطلوبیت و لزوم مداخله دولتی، صراحتاً به نفی لزوم مداخله دولت در کنترل مشاعات و استدلال به نفع حضور بخش خصوصی در این حوزه می‌پردازد. گرچه فریدمن در موارد محدودی چون ایفای نقش در مقام «قانون‌گذار و داور» به منظور حفظ نظم از ضرورت مداخله دولتی سخن می‌گوید ولی معتقد است که این موارد نباید به صورتی ناموجه گسترش یابد. او یکی از مسائل توجیه کننده مداخله دولتی را مسئله «آثار هم‌جواری» می‌داند که «برای توجیه تقریباً هر نوع دخالت قابل تصور دولت مورد استفاده قرار گرفته است». آثار هم‌جواری شامل مواردی است که «اعمال برخی افراد آثاری بر افراد دیگر برجای می‌گذارد که به سبب آن اعمال نمی‌توان از این افراد درخواست هزینه کرد و یا به آنها غرامت پرداخت». او در این مورد مثال، مشکل آلودگی نهر را می‌زند؛ «کسی که باعث آلودگی یک نهر می‌شود، عملاً دیگران را مجبور کرده است آب خوب را با آب بد مبادله کنند. این «دیگران» ممکن است حاضر باشند این مبادله را به ازای دریافت مبلغی گزاف بپذیرند، اما برای فرد آنان امکان پذیر نیست که از مبادله اجتناب ورزند یا غرامتی مناسب دریافت کنند». طبعاً در این وضعیت‌ها انتظار می‌رود که دولت‌ها وارد عمل شوند و خسارت‌ها را به نمایندگی از جامعه دریافت کنند یا مانع از فعالیت آلوده کننده شوند. فریدمن می‌پذیرد در برخی موارد به واسطه محدودیت‌های فنی و یا سوده نبودن، واگذاری کنترل و مدیریت منابع طبیعی به بخش خصوصی ممکن نیست. به عنوان مثال در پارک‌های داخل شهری که ورودی‌های متعددی دارند و امکان گذاشتن پست‌های اخذ عوارض وجود ندارد، طبعاً بخش خصوصی تمایلی برای حضور نخواهد داشت. ولی در مورد پارک‌هایی چون یلواستون یا گراندکانیون که ورودی‌های محدودی دارند «ایجاد پست‌های اخذ عوارض در ورودی‌های آن و دریافت ورودیه کاملاً میسر است». لذا اگر ورودیه این مراکز آن قدر باشد که برای بخش خصوصی کنترل و نگهداری از یک زیست‌گاه طبیعی به صرفه باشد مدیریت این گونه منابع را می‌توان به بخش خصوصی واگذار کرد. از سوی دیگر آثار هم‌جواری می‌تواند بر عملکرد خود دولت نیز وارد باشد چراکه اعمال دولت برای کنترل آثار هم‌جواری ناشی از نفع‌طلبی افراد چه بسا پیامدهای مخربی در منابع طبیعی در پی داشته باشد که از پیامدهای استفاده سوء از منابع طبیعی بیشتر باشد. لذا فریدمن عنوان می‌کند در چنین مواردی اولاً باید مشاهده کرد که آیا به واقع امکان مدیریت و کنترل خصوصی برای حراست از منبع طبیعی ممکن نیست و ثانياً آیا ورود دولت باعث آثار مخرب‌تری نخواهد شد. نتیجه چنین ارزیابی‌ای احتمالاً در موارد مختلف متفاوت خواهد بود و امکان صدور یک حکم کلی وجود ندارد (Friedman, 2001: 44-47). بر این اساس لیبرال‌های طرفدار بخش خصوصی عنوان می‌کنند که از طریق طراحی برخی قراردادهای بهره‌برداری از مشاعات و بهره‌گیری از قابلیت‌های تکنولوژی‌های جدید این امکان وجود دارد که از ظرفیت بخش خصوصی برای حفظ و احیای مشاعات استفاده کرد.

دستاوردها و شکست‌های راهبرد خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی منابع مشاع را می‌توان مجموعه‌ای از تمهیدات قانونی برای جلب مشارکت بخش خصوصی در مدیریت منابع طبیعی، به حداکثر رساندن کارایی و حفظ پایداری منبع مورد نظر دانست. طرفداران راهبرد خصوصی‌سازی در دفاع از این راهبرد معتقدند غلبه بر معضل سواری مجانی یکی از دستاوردهای مهمی است که در نتیجه واگذاری مدیریت منابع مشاع به بخش خصوصی بدست می‌آید. در واقع هرچه پایداری یک منبع مشاع با منافع افراد ارتباط بیشتری داشته باشد، معضل سواری مجانی کم‌رنگ‌تر می‌شود و افراد تلاش می‌کنند به منظور حفظ منافع خود، برای حفظ پایداری منبع مورد نظر هزینه و مراقبت بیشتری نمایند (Ostrom & Hess, 2010: 54). خوشبینی و امید به غلبه بر تراژدی مشاعات به کمک پیشرفت‌های تکنولوژیکی از دیگر مواردی است که ذیل این راهبرد مورد بحث است. برخی همچون رابرت سولو معتقدند رشد تکنولوژی و ارتقای بهره‌وری، چالش کمیابی و فشار بیش از حد بر منابع را حل خواهد کرد (Solow, 1974). طرفداران این راهبرد معتقدند تکنولوژی و رقابت تنها می‌تواند در نظام سرمایه‌داری محقق شود، جایی که در آن انگیزه نوآوری با تخریب خلاقانه بخش‌های منسوخ و در عین حال رشد بخش‌های تولیدی و مبتکرانه موجب رفاه بیشتر و حفاظت از منابع مشاع می‌گردد (Leckel, No date). بر همین اساس تعدادی از کشورها با واگذاری برخی از منابع مشاع خود به بخش خصوصی در قالب‌های مختلفی چون اجاره‌دهی چراگاه‌ها، جنگل‌ها، شیلات و... برای مدت معین تلاش کرده‌اند تا به حفظ پایداری منبع مورد نظر کمک کنند. خصوصی‌سازی صنعت آب از بارزترین نمونه‌ها در این زمینه است. انگلستان و ولز تنها کشوری است که به طور کامل صنعت آب خود را به بخش خصوصی واگذار کرده است. در سال ۱۹۸۹ دولت این کشور ده شرکت دولتی بخش آب و فاضلاب و مجوزهای بهره‌برداری مربوط به آن را به بخش خصوصی فروخت. این تغییر الگو در مدیریت صنعت آب توانست حجم قابل توجهی از سرمایه‌گذاری جدید، تامین آب آشامیدنی مطابق با بالاترین استانداردهای جهانی، کیفیت بالاتر آب رودخانه و سیستم قیمت‌گذاری آب شفاف‌تر را به ارمغان آورد (Van den Berg, 1997).

با این حال، راهبرد خصوصی‌سازی نیز در همه جای دنیا عملکرد موفقی نداشته و در چند دهه اخیر، ضعف‌ها و شکست این راهبرد نیز آشکار شده است. منتقدان این راهبرد معتقدند که خصوصی‌سازی یک منبع مشاع به سادگی امکان‌پذیر نیست. حقوق مالکیت خصوصی به تدوین و اجرای مجموعه‌ای از قوانین بستگی دارد که تعیین می‌کند چه کسی حق دارد کدام فعالیت‌ها را به ابتکار خود انجام دهد و عواید حاصل از آن فعالیت چگونه تخصیص یابد. به این معنا در مواجهه با خصوصی‌سازی در حالی که برخی از قوانین انگیزه‌هایی ایجاد می‌کنند که رفاه اکثریت افراد در یک اقتصاد را افزایش می‌دهد، همیشه افرادی هستند که به دلیل مزایایی که از سیستم قبلی دریافت می‌کنند در برابر تغییر مقاومت می‌کنند یا قوانینی را پیشنهاد می‌کنند که به ویژه برای خودشان مفید باشد (Ostrom & Hess, 2010: 54-55). شیلی به دنبال اجرای سیاست‌های نولیبرالی گسترده در دهه ۱۹۸۰ اقدام به خصوصی‌سازی منابع آب خود نمود با این حال پس از گذشت چند دهه مشکلات خصوصی‌سازی منابع آب در شیلی آشکار شد. شواهد نشان می‌دهد راهبرد خصوصی‌سازی منابع آب و ایجاد بازار آب در شیلی، در نتیجه رفتار سوداگرانه شرکت‌های آب، شکل‌گیری انحصار اقتصادی به نفع اقلیت، ضعف نظارت بر بازار آب و قیمت‌گذاری بالای آب به ایجاد تعارضات مختلف و نابرابری بسیاری در توزیع گردیده است. پیامد این امر تعداد فزاینده‌ای از محله‌های فقیرنشین شیلی است که امروز دسترسی محدودی به آب سالم دارند. همچنین خصوصی‌سازی باعث درگیری بین مالکان خصوصی آب و جوامع محلی شده است. از سوی دیگر، خصوصی‌سازی نه تنها حفاظت از منابع آبی را بدنبال نداشته است بلکه ظرفیت زیستی و پایداری منابع آب در شیلی را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. در نتیجه این چالش‌ها در سال‌های اخیر یک جنبش اجتماعی در مقیاس ملی در این کشور شکل گرفته است و ملی شدن آب را به عنوان یک کالای عمومی مطالبه می‌کند (Correa-Parra, Vergara-Perucich & et al., 2020). در ایران نیز سیاست‌های واگذاری چراگاه‌ها به دامداران خصوصی مشکلاتی چون بهره‌کشی بیش از حد، دشواری در نظارت بر عملکرد بخش خصوصی، انتقال مجوزها و... را در پی داشته است (Young Journalists Club, August 25, 2016).

۱. پایداری یک منبع مشاع اشاره به وضعیتی دارد که سیستم مورد نظر مدت زمان زیادی باقی بماند و بتواند در برابر وقوع برخی اختلالات در رفتار برخی از اجزای سیستم یا محیط آن، قابلیت انطباق‌پذیری خود را حفظ کند (Ostrom, 2015: 404).

راهبرد مدیریت محلی و مشارکت اجتماع محلی

در حالیکه رویکرد سنتی در اقتصاد همواره بر دوگانه دولت و بازار تاکید داشت، به مرور برخی جریان‌های فکری پیدا شدند که فراتر از این دوگانه بر ظرفیت‌های انسانی و اجتماعات کوچک و محلی برای انجام کنش‌های داوطلبانه به منظور حل چالش‌های جمعی تاکید کردند. آنارشسیم از ابتدای شکل‌گیری، بدبینی زیادی به دوگانه دولت-بازار داشت به این دلیل که این راهبردها را متضمن تهی ساختن انسانها و اجتماع انسانی از قابلیت‌های درونی برای تدبیر امور خود می‌دانستند و از این رو بر ضرورت فراتر رفتن از این دوگانه تاکید داشتند. در اواخر قرن نوزدهم برخی از جغرافی‌دانان آنارشیسیت در مطالعات خود بر اهمیت ساختارهای غیر سلسله‌مراتبی، همکاری و کمک متقابل در مدیریت محیط‌زیست تاکید کردند. آنها خواهان مشارکت افراد، جوامع محلی و انجمن‌های آزاد مردمی در مدیریت منابع مشاع شدند (Breitbart, 2009). جیمز اسکات از برجسته‌ترین چهره‌های آنارشیسیت جدید که بر پیامدهای مخرب گسترش سیطره نگرش دولت‌مدار و واگذاری امور به دولت از جمله در حوزه محیط‌زیست تاکید داشته، با اشاره به اقدامات دولت‌ها در زمینه جنگل‌داری حکومتی و علمی نشان داد که چگونه دولت‌های مدرن از اواخر قرن هجدهم در راستای رؤیت‌پذیر کردن جامعه و نیز کسب درآمد از جنگل‌ها، اقدام به تخریب محیط‌زیست نمودند (Scott, 2019: 33-85). چنین رویکردهایی به تجربه طولانی مدت اجتماعات محلی در هم‌زیستی با منابع مشاع اشاره می‌کنند و معتقدند که فاجعه علیه محیط‌زیست از زمانی آغاز شد که بازیگران بیرونی (دولت، شرکت‌های خصوصی و...) ضمن قدرت‌زدایی از اجتماع محلی کوششی ویران‌گر برای بهره‌کشی از منابع مشاع را آغاز کردند. از این روست که این گروه‌ها بخشی از راه حل را در بازگشت به خودسامانی اجتماع محلی برای بازیابی تعادل از دست رفته در مناسبات انسان با محیط‌زیست می‌دانند. جریان‌ها و احزاب سبز در جوامع غربی نیز از همان ابتدای شکل‌گیری ضمن بدبینی به راه‌حل‌های تمرکزگرایانه و تاکید بر ضرورت فراتر رفتن از راست و چپ یا سرمایه‌داری و کمونیسم، از نوعی «سیاست تمرکززدا» دفاع کرده‌اند. این رویکرد بوم‌شناختی با نقد صنعت‌گرایی و جهت‌گیری‌های تهاجمی، مادی‌گرایانه، مهندسی‌گرایانه و بوروکراتیک علیه محیط‌زیست از ضرورت اتخاذ نگرشی همدلانه با طبیعت، همکاری و شراکت جمعی برای پاسداشت طبیعت سخن گفته‌است (Dobson, 1988: 47-55). راه‌حل سبزه‌ها برای هم‌زیستی با طبیعت و دستیابی به جامعه پایدار اغلب «به زبان تمرکززدایی نوشته شده‌اند، تا جایی که محرک تمرکززدایی صورت نهایی انواع زندگی اشتراکی را به خود می‌گیرد». در روایت‌های حداکثری، جامعه اشتراکی و رها از هر نوع کنترل و مدیریت بیرونی خواهد بود. اساس این جامعه عبور از اجتماعات بزرگ شهری، ایجاد شهرک‌ها و دهکده‌های کوچکی است که در هم‌زیستی با طبیعت، از مصرف‌زدگی پرهیز می‌کنند و تولید-مصرف‌کننده هستند. لازمه این کار درهم شکستن «سازمان‌های بزرگ از خودبیگانه‌کننده» است. آنها مسیر نهایی را دستیابی به «فدراسیونی از اجتماع‌های اشتراکی» می‌بینند که «تنها صورت نهادی-سیاسی ممکن برای جامعه ماندگار است». از این جهت «سیاست سبز» به صورت مشخصی با رویکرد آنارشیسیتی همسویی نیرومندی می‌یابد. با این حال، سبزه‌های میانه‌رو رویکرد تمرکززدایی متعادل‌تری مطرح می‌کنند و معتقدند چنانچه امکان مدیریت محلی وجود داشته باشد، هیچ‌کاری را نباید به گونه‌ای متمرکز انجام داد. این باور تلفیقی از سازماندهی کلان در کنار تکیه بر اجتماع محلی است (Dobson, 1988: 184-188).

دستاوردها و شکست‌های راهبرد مدیریت محلی

جهت‌گیری سبزه‌های میانه‌رو به صورت آشکاری با نگرش‌هایی که از راهبرد مدیریت محلی بر منابع مشاع دفاع می‌کنند همسوست. مطالعات میدانی متعددی در چند دهه گذشته نشان داده است که این الگوی مدیریتی بواسطه در نظر گرفتن منافع اجتماع محلی در مدیریت منبع مشاع، قادر است از تعارض، نابرابری، عدم قطعیت و در نتیجه زوال منبع مشاع جلوگیری کند (Hanna & et al., 1996; Ostrom, 1990). در واقع از آنجایی که منابع طبیعی مستقیماً با کیفیت زندگی مردم محلی مرتبط است، لذا آنان انگیزه بالایی دارند تا برای حفظ و پایداری منبع تلاش کنند (Ayoo, 2007:533). همچنین استدلال می‌شود مدیریت اجتماع محلی با فراهم کردن امکان چانه‌زنی چهره به چهره کاربران، به شکل کارآمدتری به تدوین قواعد و سازمان‌دهی منبع مشاع کمک می‌کند (Ostrom, 2015: 398). یکی از نمونه‌های موفق راهبرد مدیریت اجتماع محلی را می‌توان در سیستم آبیاری نپال دید. لام (1998) در یکی از مطالعات گسترده میدانی خود در نپال نشان داد عملکرد سیستم‌های آبیاری بیش از آنکه تابع

سازه‌های مهندسی پیچیده و تکنولوژی‌های پیشرفته باشد، تابع الگوی مدیریت نهادی منبع است. نتایج مطالعات وی نشان داد اجتماع محلی در نپال با بهره‌گیری از ابزارهای ابتدایی همچون سنگ و چوب توانسته‌اند راندمان کشاورزی بالایی را داشته باشند و بواسطه دانش محلی و شناختی که از مختصات جامعه محلی خود دارند، نسبت به دولت عملکرد موفق‌تری در مدیریت پایدار سیستم‌های آبیاری داشته‌اند (Lam, 1998). مدیریت آب‌های زیرزمینی ایران از طریق سازه سنتی «قنات» نمونه موفق دیگری از ترتیبات اقدام جمعی است که سابقه‌ای طولانی دارد (Madani, 2021: 106). با این حال، رویکردهای آنارشیست‌ها و سبزه‌های رادیکال همواره با چالش عملی بودن روبرو بوده‌اند. تجربه‌های زندگی اشتراکی اغلب سرشت خفقان‌آوری دارند و در اثر محدودیت ارتباطات منجر به فلاکت و فقر می‌شوند (Dobson, 1988: 187-190). علاوه بر این منتقدان راهبرد مدیریت محلی منابع مشاع معتقدند این راهبرد گرچه ممکن است در نمونه‌های با مقیاس کوچک دربردارنده موفقیت‌هایی باشد ولی تعمیم‌پذیری آن در مقیاس وسیع با تردیدهای بسیاری همراه است. به این معنا یک تجربه موفق محلی چنانکه از نام آن پیداست عمیقا مقوله‌ای زمینه‌مند است و تسری آن در نمونه‌های دیگر به آسانی ممکن نیست. همچنین این جهت‌گیری چندان با نیازهای یک جامعه پیچیده انطباق ندارد چراکه در تامین سرمایه‌گذاری‌های گسترده به منظور توسعه زیرساخت‌ها و ظرفیت نهادهای محلی و ساختارهای حکمرانی موفق ناتوان بوده و در عمل منجر به تخریب منابع مشاع گردیده است (Fabricius & Collins, 2007: 84). همینطور در راهبرد محلی، اعضای اجتماع محلی عموما قادر به درک قوانین و مقررات حاکم بر منابع مشاع نیستند و همه آنها الزاما دانش لازم برای حفاظت از منابع مشاع را ندارند (Mokiwa, 2015). از دیگر ضعف‌های بالقوه این راهبرد، ناتوانی آن در سازگاری با تغییرات ناگهانی در منبع و محیط از جمله تغییرات تکنولوژیکی، حملات خارجی و تغییر در ارزش‌های اجتماع محلی یاد شده است. به این معنا ناتوانی در تطابق سریع با تحولات حادث شده، ممکن است منجر به تخریب منابع مشاع و نزاع در داخل و خارج از اجتماع محلی شود (Grafton, 2000: 506). افزون بر این، حفظ منابع مشاع در مواقع بسیاری نیازمند مقررات‌گذاری باهدف مهار عملکردهای بازار، مذاکرات بین‌المللی با هدف کنترل اقدامات کشورها، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های نو هستند که طبعاً بسیار فراتر از تدابیر اجتماع محلی می‌رود (Dobson, 1988: 190-193). از نمونه‌های ناموفق راهبرد مدیریت اجتماع محلی در مشاعات را می‌توان در جنگل‌های شمال لیبریا مشاهده کرد. از نظر تاریخی، جنگل‌داری نقش مهمی در اقتصاد لیبریا داشته است. مدیریت ناکارآمد دولت در این جنگل‌ها منجر به جنگل‌زدایی گسترده در این منطقه گردید لذا در سال ۲۰۰۶ ایده واگذاری مدیریت جنگل به اجتماع محلی مطرح شد. با این حال کمتر از یک دهه بعد از اجرای این طرح مشخص شد بخش گسترده‌ای از اجتماع محلی در هیچ‌یک از مراحل تصمیم‌گیری، اجرا و نظارت بر جنگل‌ها مشارکتی نداشته‌اند و به جز اقلیتی از افراد، اجتماع محلی نتوانسته است از مزایای جنگل‌داری بهره‌ای ببرد (Jallah, 2017). بر اساس گزارش بانک جهانی، در طی چند دهه اخیر مدیریت ناکارآمد جنگل‌ها در لیبریا منجر به از دست رفتن بخش‌های زیادی از جنگل‌ها، گسترش فقر و به خطر افتادن امنیت غذایی ساکنین این منطقه گردیده است (Nthara & Srivastava, 2020).

به سوی مدیریت چند مرکزی: الینور استروم

از مجموع مباحث پیش‌گفته چنین برمی‌آید که هریک از راهبردهای سه‌گانه در کنار موجه و کارآمد بودن در برخی ابعاد، از جهاتی دیگر ناکارآمد به نظر می‌رسند. فرآورده چنین نگرشی این است که حامیان هر سه راهبرد در تحلیل نهایی گرچه نقطه تاکید خود را در مدیریت بهینه مشاعات بر یکی از این بخش‌ها قرار می‌دهند در این نکته تردید ندارند که شیوه بهینه مواجهه با مسئله مشاعات اتخاذ راهبردی ترکیبی از این سه راهبرد مجزا خواهد بود. گرت هاردین که در طی سالهای فعالیت خود در بحث غلبه بر تراژدی مشاعات دارای مواضعی جنجالی بود از جمله افرادی بود که بر ضرورت اتخاذ یک راهبرد ترکیبی باور داشت. وی معتقد بود برای جلوگیری از وقوع تراژدی می‌توان اداره مشاعات را به بخش خصوصی واگذار کرد و یا اینکه ضمن حفظ مشاعات به عنوان اموال عمومی، بر اساس سازوکار مشخصی، حق استفاده از این منابع را بین افراد توزیع کرد. وی با پذیرش اینکه هر یک از این راهکارها دارای معایب و مزایایی است، تاکید داشت یا بایستی یکی از این راهکارها را برگزید و یا اینکه به انهدام منابع مشاع تن داد (Hardin, 1968: 1245). با این حال تاکید بر ضرورت اتخاذ راهبرد ترکیبی در مدیریت مشاعات بیشتر حالتی پراکنده و نامسجم داشت. ارائه یک استدلال سازمان یافته و مبتنی بر شواهد تجربی در دفاع از یک

راهبرد ترکیبی، ابتکار الینور استروم است که به واسطه نوآوری خود در حوزه حکمرانی مشاعات برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹ شد. استروم با این دیدگاه موافق است که آزاد گذاشتن شهروندان برای بهره‌برداری از منابع مشاع در شرایط نقصان اطلاعاتی می‌تواند به تخریب این منابع منجر شود. با این حال به باور او با وضع قواعد نهادی، امکان بهره‌کشی از منابع مشاع و سواری مجانی بازیگران از بین می‌رود و به این ترتیب از تخریب جلوگیری به عمل می‌آید (Ostrom, 2015). استروم که در رساله دکترای خود بر مدیریت منابع آب کالیفرنیا متمرکز بود، در طول چند دهه با تمرکز بر تحقیقات میدانی گسترده درباره نحوه تعامل مردم با اکوسیستم‌هایی مانند جنگل‌ها، شیلات و سیستم‌های آبیاری این باور رایج در اقتصاد کلاسیک که مردم عادی قادر به مدیریت موفقیت‌آمیز منابع طبیعی بدون هیچ گونه مقررات دولتی یا خصوصی‌سازی نیستند را رد کرد. این مطالعات تجربی اولیه در طول زمان منجر به توسعه چارچوب تحلیل و توسعه نهادی (IAD) شد (Ostrom, 2010:641). وی با نقد مفروضات کلاسیک معتقد بود، نگاه دوگانه دولت-بازار اساساً درک محدودی از کنش انسانی در موقعیت‌های پیچیده دارد و توانایی افراد و گروه‌ها برای سازماندهی و حل معضلات اجتماعی مانند برداشت بیش از حد منابع مشاع را نادیده می‌گیرد. در واقع در رویکردهای کلاسیک با بهره‌گیری از تئوری بازی‌ها این اعتقاد وجود دارد که افرادی که درگیر بازی معمای زندانی شوند امکان تغییر شرایط خود را نداشته و همیشه در شرایط معمای زندانی محصور خواهند ماند. استروم در نقد مفروضات کلاسیک‌ها و به شکل مشخص گرت هاردین معتقد بود اولاً اگرچه انسان‌ها تمایل به سواری مجانی و بهره‌کشی بیش از حد از منابع دارند اما نمی‌توان انگیزه‌های انسانی را به صرف این موارد تقلیل داد. ثانیاً افراد محکوم به ماندن در وضعیت معمای زندانی نیستند چرا که انسان‌ها می‌توانند از طریق تعاملات انسانی و جلب اعتماد یکدیگر از وضعیت بازی سرجمع صفر خارج و مانع وقوع تراژدی مشاعات گردند (Ostrom, 2010:648-49). در همین راستا وی از طریق مطالعات میدانی خود نشان داد در کنیا، نپال، اندونزی، اسپانیا، سوئیس، ژاپن و ایالت مین در آمریکا جوامع محلی توانسته‌اند با ایجاد ترتیبات نهادی همکاری‌جویانه و وضع قوانین محلی به مدیریت منابع مشاع بپردازند و از وضعیت معمای زندانی فرار کنند (Madani, 2021:100). این در حالیست که در نگاه هاردین مشکل اصلی در مدیریت مشاعات خود کنش‌گران بودند و لذا جلوگیری از وقوع تراژدی مستلزم مداخله یک عامل بیرونی یعنی دولت بود تا با وضع مقررات و محدودیت‌ها مانع تخریب مشاعات گردد (Ostrom, 2010:649). استروم همچنین در نقد رویکرد کلاسیک معتقد بود تاکید بر دوگانه دولت-بازار در نگاه کلاسیک‌ها ناشی از ساده‌سازی مسائل پیچیده سیاسی است و آن را یک رویکرد آکادمیک خطرناک دانست که به شدت ناقص و بی‌ثمر است (Ostrom, 2015: 401) لذا تلاش کرد با تلفیق رویکرد انتخاب عقلانی و رویکرد نهادی به راه‌حل نوینی در مدیریت مشاعات دست یابد. به این ترتیب وی با عبور از دوگانه ایدئولوژیک دولت-بازار بخش سومی تحت عنوان «نهادهای خودگران/ محلی» را پیشنهاد می‌کند. راه سوم پیشنهادی استروم به معنای کنارگذاشتن دولت یا بازار در مدیریت منابع نیست. در واقع وی با طراحی «ترتیبات نهادی چندمرکزی» تاکید داشت برای حفظ پایداری مشاعات، الگوی حکمرانی باید به سمت سیستم چندمرکزی حرکت کند. ترتیبات نهادی چندمرکزی مورد نظر استروم به شکل پیچیده‌ای به حکمرانی با مراکز تصمیم‌گیری متعدد اشاره دارد. مفهوم چندمرکزی، نخستین بار توسط مایکل پولانی برای توضیح شیوه‌ای از سازماندهی اجتماعی استفاده شد که در آن افراد آزادند تا اهداف خود را در یک سیستم کلی از قوانین دنبال کنند (Polanyi, 1951). یک دهه بعد این مفهوم توسط وینسنت استروم، تیبو و وارن برای توصیف حکمرانی کلان‌شهرها وارد ادبیات علوم سیاسی و مدیریت دولتی گردید (Ostrom, Tiebout & Warren, 1961). این مفهوم اشاره به آن دارد که در این نظم چندمرکزی اگرچه مراکز تصمیم‌گیری متعددی وجود دارد اما هر یک از این مراکز در تصمیم‌گیری استقلال خود را حفظ می‌کنند. به این معنا در حالی که در حکمرانی تک‌مرکزی، یک مرکز قدرت نهایی را دارد در حکمرانی چندمرکزی، هیچ مرکز تصمیم‌گیری واحدی با اختیار نهایی وجود ندارد (Stephan, Marshall & et al., 2019: 23-24). با این حال تعدد مراکز تصمیم‌گیری تضمین‌کننده کارآمدی حکمرانی چندمرکزی نیست. در واقع این سیستم زمانی می‌تواند به طور کارآمد و اثربخش عمل کند که این مراکز در روابط رقابتی یکدیگر را در نظر بگیرند، وارد تعهدات قراردادی و مشارکتی مختلف شوند و بتوانند تعارضات خود را از طریق سازوکارهای مرکزی حل نمایند (Ostrom, Tiebout & Warren, 1961: 831).

آنچه تاکنون در مطالعات حکمرانی مشاعات به عنوان مزیت و وجه تمایز حکمرانی چندمرکزی نسبت به سایر الگوهای حکمرانی مورد تأکید قرار گرفته است در سه دسته کلی قرار می‌گیرد؛ نخست اینکه نظام‌های حکمرانی چندمرکزی واجد ظرفیت بیشتری برای انطباق با تغییرات اجتماعی و محیطی هستند. دوم اینکه نظام‌های حکمرانی چندمرکزی، «تناسب نهادی» خوبی را برای سیستم‌های پیچیده منابع طبیعی فراهم می‌کنند. و در نهایت اینکه تکثر ذاتی موجود در این نظام حکمرانی منجر به کاهش ریسک می‌شود (Carlisle & Gruby, 2019: 934).

نتیجه‌گیری

منابع مشاع طبیعی به واسطه دو ویژگی کمیابی و استثناناپذیری همواره در معرض بهره‌کشی بی‌ضابطه انسان قرار داشته است. در دوران مدرن به واسطه رشد جمعیت، افزایش تقاضای مصرفی به منظور ارتقای کیفیت زندگی، صنعتی شدن تولید و... این بهره‌کشی شدت و کیفیتی بی‌سابقه یافته است و تراژدی مشاعات پیامد این اقدامات بوده است. در چنین شرایطی بحث پیرامون نحوه مدیریت منابع مشاع از موضوعات کلیدی در مطالعات حکمرانی بوده است. چنین بحثی به صورتی طبیعی با مباحث و منازعات ایدئولوژیک چپ و راست گره خورده و از آن تأثیر پذیرفته است. شکست راهبردهای دولتی، بازار و محلی مدیریت مشاعات در بسیاری از کشورها و همچنین افول نزاع‌های ایدئولوژیک و گسترش مطالعات بینارشته‌ای منجر به حرکت به سوی اتخاذ راهبردهای منعطفی شده است که بر ضرورت تلفیقی از راهبردهای سه‌گانه و اجرای هر راهبرد متناسب با مقتضیات مکان، زمان و مورد تأکید می‌کند. روایت الینور استروم از این راهبرد ترکیبی به واسطه کیفیت استدلالی و انبوه مطالعات تجربی پشتیبان آن، کمیته اقتصاد جایزه نوبل را مجاب کرد تا جایزه نوبل را به وی اعطا کند.

References:

- 1- Acemoglu, Daron; Laibson, David & List, John (2018). Principles of Economics. Translated by Mohammed Hussain Naimipur & Alireza Beheshti. Tehran: Rozaneh Publications [in Persian].
- 2- Caporaso, James A. (2013). Theories of political economy. Translated by Mahmood Abdollahzadeh. Tehran: Sales publication [in Persian].
- 3- Clark, Barry (2015). Comparative political economy. Translated by Abbas Hatami. Tehran: Kavir Publications [in Persian].
- 4- Dobson, Andrew (1988). The philosophy & political thought of the Greens. Translated by Mohsen Solasi. Tehran: Agah Press [in Persian].
- 5- Friedman, Milton (2001). Capitalism & freedom. Translated by Gholamreza Rashidi. Tehran: Ney Press [in Persian].
- 6- Gunning, John Patrick (2014). democracy; An introduction to public choice. Translated by Hossein Rabi. Tehran: Economic World Press [in Persian].
- 7- Hayek, Friedrich (2001). Law, legislation & freedom. Translated by Mahshid Moaieri & Musa Ghaninejad. Tehran: New design Press [in Persian].
- 8- Hobbs, Thomas (2012). Leviathan. Translated by Hossein Bashiriya. Tehran: Ney Press [in Persian].
- 9- Imna news agency (April 3, 2022). The deficit of the country's underground water reservoirs is more than 4 billion cubic meters annually. Available online at: <https://www.imna.ir/news/565732/> [in Persian].
- 10- Islamic Council Research Center (March 7, 1982). Law on equitable distribution of water. Available online at: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/90679> [in Persian].
- 11- Kazemi, Hojjat (2015). From the failure of the market to the failure of the state, the conflict between market orientationist & statists in the modern era. Theoretical Policy Research (Political Science Research), (18), 127-168 [in Persian].
- 12- Leckel, Daniel (No date). Socialism is the biggest threat to the environment. Translated by Farshid & Maryam Abdolmaleki. Available online at: <https://bourgeois.ir/?p=5241> [in Persian].
- 13- Ostrom, Elinor (2015). Understanding institutional diversity. Translated by Mohseni Zanoosi, Seyed Jamaladdin. Tehran: Imam Sadegh University [in Persian].
- 14- Rothbard, Murray, E. (2013). Power & the market. Translated by Matin Pedram & Vahideh Rahmani. Tehran: World Economy [in Persian].
- 15- Sandelin, Bo, Hans-Michael Trautwein, & Richard Wundrak. A short history of economic thought. Routledge, (2014). A brief history of economic ideas. Translated by Hamid Reza Arba. Tehran: Ney Press [in Persian].
- 16- Scott, James (2019). How do governments see the world? Translated by Aslan Gudjani. Tehran: Farhang Saba Publishing [in Persian].
- 17- Young Journalists Club (August 25, 2016). Leasing pastures, a violation that leads to the destruction of natural resources. Available online at: <https://www.yjc.news/fa/news/5750726> [in Persian].
- 18- Allen, D. E., Kramadibrata, A., Powell, R. J., & Singh, A. K. (2013). Understanding the regulation impact: US funds of hedge funds after the crisis. In Reconsidering funds of hedge funds: the financial crisis & best practices in UCITS, tail risk, performance, & due diligence (pp. 503-514). Elsevier.
- 19- American Rivers (2021). 69 Dams Removed in 2020. <https://www.americanrivers.org/2021/02/69-dams-removed-in-2020/>
- 20- Anukwonke, C. (2015). The Concept of Tragedy of the Commons: Issues & Applications. Researchgate (Online) Available at: https://www.researchgate.net/publication/277708953_The_Concept_of_Tragedy_of_the_Commons_Issues_and_Applications [Accessed 2019-11-28].

- 21- Arnold, J. M., & Campbell, J. G. (1986, April). Collective management of hill forests in Nepal: the community forestry development project. In Proceedings of the conference on common property resource management (Vol. 425, p. 464). Washington DC, USA: National Academy Press.
- 22- Ashraf, S., Nazemi, A., & AghaKouchak, A. (2021). Anthropogenic drought dominates groundwater depletion in Iran. *Scientific reports*, 11(1), 1-10.
- 23- Ayoo, C. (2007). Community-based natural resource management in Kenya. *Management of Environmental Quality: An International Journal*, 18(5), 531-541.
- 24- Becchetti, L., Bruni, L., & Zamagni, S. (2020). Economics: What it studies, with what methods, & how it evolved. In 2020 The Microeconomics of Wellbeing & Sustainability: Recasting the Economic Process (1-49). Academic Press (2nd ed.).
- 25- Berkes, F., ed. (1989). *Common Property Resources: Ecology & Community-Based Sustainable Development*. London: Bellhaven Press.
- 26- Bilinski, A., Byrd, p., Penn, M. (2022). Stalin's Five Year Plan & Industrialization of the Soviet Union. <https://study.com/learn/lesson/stalins-five-year-plan-collectivization-industrialization.html>
- 27- Breitbart, M. M. (2009). Anarchismo/Anarchist Geography. In *International Encyclopedia of Human Geography*. Elsevier Science, pp. 108-115.
- 28- Buchanan, J. (1965). An Economic Theory of Clubs. *Economica*, 32(125), 1-14.
- 29- Caprotti, F. & Kaika M. (2008). Producing the ideal fascist landscape: nature, materiality & the cinematic representation of landreclamation in the Pontine Marshes *Social & Cultural Geography*, 9(6): 613-634.
- 30- Carillo, M. F. (2021). Agricultural policy and long-run development: evidence from Mussolini's Battle for Grain. *The Economic Journal*, 131(634), 566-597.
- 31- Carlisle, K., & Gruby, R. L. (2019). Polycentric systems of governance: A theoretical model for the commons. *Policy Studies Journal*, 47(4), 927-952.
- 32- Correa-Parra, J., Vergara-Perucich, J. F., & Aguirre-Núñez, C. (2020). Water privatization & inequality: Gini coefficient for water resources in Chile. *Water*, 12(12), 3369.
- 33- Fabricius, C., & Collins, S. (2007). Community-based natural resource management: governing the commons. *Water Policy*, 9(S2), 83-97.
- 34- Grafton, R. Q. (2000). Governance of the Commons: A Role for the State?. *Land Economics*, 504-517.
- 35- Hanna, S. S., Folke, C., Maler, K. G. eds. (1996). *Rights to Nature: Ecological, Economic, Cultural & Political Principles of Institutions for the Environment*. Washington D., C.: Island Press.
- 36- Hardin, G. (1968). The Tragedy of the Commons. *Science*, 162(3859), 1243-1248.
- 37- Hardin, G. (1974). Commentary: Living on a LIFEBOAT. *BioScience*, 24(10), 561-568.
- 38- Hardin, G. (1998). Extensions of "the tragedy of the commons". *Science*, 280(5364), 682-683.
- 39- Harris, J. M. (2013). Green Keynesianism: Beyond standard growth paradigms (No. 1434-2016-118840).
- 40- Ho, P. (2003). Mao's war against nature? The environmental impact of the grain-first campaign in China. *The China Journal*, (50), 37-59.
- 41- Hume, D. (1978). *Treatise of human nature* (L. A. Selby-Bigge, Ed.; 2nd ed.). Oxford University Press.
- 42- IASC(n.d.). About the Commons. <https://iasc-commons.org/about-commons/>
- 43- Jallah, C. K., Amoakoh, A. O., Boateng, K., Nortey, D. N., & Assumadu, R. (2017). Community Participation in Forest Management in the Bleih Community Forest, Nimba County, Liberia. *North Asian International Research Journal of Multidisciplinary*, 3(1), 3-23.
- 44- Järv, H., Ward, R. D., Raet, J., & Sepp, K. (2021). Socio-Economic Effects of National Park Governance & Management: Lessons from Post-Socialist Era Estonia. *Land*, 10(11), 1257.
- 45- Lam, W. F. (1998). Governing irrigation systems in Nepal: institutions, infrastructure, & collective action. *Institute for Contemporary Studies*.
- 46- Madani, K. (2021). Hardin versus Ostrom: Can Development Affect the Propensity to Cooperate over Environmental Commons?. *Social Research: An International Quarterly*, 88(1), 99-114.
- 47- Madani, K., AghaKouchak, A., & Mirchi, A. (2016). Iran's socio-economic drought: challenges of a water-bankrupt nation. *Iranian studies*, 49(6), 997-1016.
- 48- Malthus, T. R. (1798). *An essay on the principle of population*. London: J. Johnson.
- 49- Merrill, M. D. (2003). *Yellowstone & the Great West: Journals, Letters, & Images from the 1871 Hayden Expedition*. Nebraska: University of Nebraska Press.
- 50- Mirovitskaya, N., & Soroos, M. S. (1995). Socialism & the tragedy of the commons: Reflections on environmental practice in the Soviet Union & Russia. *The Journal of Environment & Development*, 4(1), 77-110.
- 51- Mokiwa, J. (2015). *Community Participation in water resources management: a case of Saaki spring in Hai District, Tanzania* (Doctoral dissertation, Mzumbe University).
- 52- National Park Service (13 July 2018). *Yellowstone National Park Protection Act (1872)*. <https://www.nps.gov/yell/learn/management/yellowstoneprotectionact1872.htm>
- 53- National Park Service (30 MARCH 2022). *Modern Management* <https://www.nps.gov/yell/learn/historyculture/modernmanagement>
- 54- Nthara, K., Srivastava, S. (2020). Liberia: Understanding people's dependence on forests. *World Bank's Forest Carbon Partnership Facility*.
- 55- Ostrom, E. (1990). *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*. Cambridge University Press.
- 56- Ostrom, E. (2002). Reformulating the commons. *Ambiente & sociedade*, 5-25.
- 57- Ostrom, E., & Hess, C. (2010). Private & common property rights. *Property law & economics*, 5, 53.
- 58- Ostrom, V., Tiebout, C. M., & Warren, R. (1961). The organization of government in metropolitan areas: a theoretical inquiry. *American political science review*, 55(4), 831-842.
- 59- Polanyi, M. (1951). *The logic of liberty*. Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- 60- Purnomo, E. P., & Hubacek, K. (2010, September). Management of commons with a proper way a critical review Hardin's essay on the tragedy of commons. In 2010 International Conference on Environmental Engineering & Applications (pp. 4-7). IEEE.
- 61- Samuelson, P. A. (1954). The pure theory of public expenditure. *The review of economics & statistics*, 387-389.
- 62- Saraiva, T. (2016). Fascist modernist landscapes: Wheat, dams, forests, & the making of the Portuguese New State. *Environmental History*, 21(1), 54-75.
- 63- Schwartz, P. (1966). *John Stuart Mill & laissez faire*: London water. *Economica*, 71-83.
- 64- Shapiro, J. (2001). *Mao's War against Nature: Politics & the Environment in Revolutionary China*. Cambridge University Press.

- 65- Solow, R. M. (1974). The economics of resources or the resources of economics. In *Classic papers in natural resource economics* (pp. 257-276). Palgrave Macmillan, London.
- 66- Stephan, M., Marshall, G., & McGinnis, M. (2019). An introduction to polycentricity & governance. *Governing Complexity: Analyzing & Applying Polycentricity*, 21-44.
- 67- Tribe, K. (2003). Historical schools of economics: German & English. In *2003 A companion to the history of economic thought* (215-230). Blackwell Publishing Ltd.
- 68- Tullock, G., Seldon, A., Brady, G. L., & Tullock, G. (2002). *Government failure : a primer in public choice*. Washington, D.C.: CATO Institution.
- 69- Tynan, N. (2007). Mill & Senior on London's water supply: agency, increasing returns, & natural monopoly. *Journal of the History of Economic Thought*, 29(1), 49-65.
- 70- Van den Berg, C. (1997). *Water privatization & regulation in England & Wales*. The World Bank Group.